

نادرشاه افشار

تدوین و گردآوری
دکتر صادق رضازاده شفق

www.ketab.ir



تهران - ۱۳۹۱

نادر شاہ افشار

قاسم: انتشارات منشاء دانش

صفحه آرایي: انتشارات مهرآمين

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۱

تیسرا: ۱۰۰۰ نسخہ

ISBN: 978 - 964 - 8328 - 74 - 5 *** 9VA - 9F2 - 8328 - 74 - 5 ***

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان



خیابان انقلاب - خیابان دانشگاه - خیابان لیاقتی آباد - بلاک ۱۷۴ - درب بارکینگ

تلفن: ۶۶۹۷-۷۴۵ - ۶۶۹۷-۷۴۴ - فاکس: ۶۶۹۹۵۱۲

سرشناسه: رضا زاده شفیق، صادق، ۱۳۷۴ - ۱۳۵۰

عنوان و نام پدیدآور: نادرشاه افشار / تدوین و گردآوری صادق و خازاده شفق

مشخصات نشر: تهران: منشاء دانش، ۱۳۸۸

مشخصات ظاهری: ۲۹۳

9VA-97F-A32A-VP-0 : ٤٤٤

وضعیت فهرست نویسی : فیا

موضوع: نادر افشار، شاه ایران، ۱۱۰۰ - ۱۱۶۰ ق.

موضوع: ایران - تاریخ - افشاریان، ۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ ق.

موضوع: ایران - شاهان و فرمانروایان - سرگذشتنامه.

ردہ بندی کنگرہ: ج ۱۳۸۸ ۱۶۲۰/۱۲۶۵ DSR

ردہ بندی دیوید: ۹۵۵/۰۷۲۲

شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۵۷۴۸۷

پیشگفتار

صادق رضازاده شفق

مطالبی را که نویسندگان خارجی درباره نادرشاه افشار نوشته‌اند می‌توان به دو دسته تقسیم کرد. نخست آنچه خارجی‌ان معاصر نادر ثبت و ضبط کرده‌اند که ترجمه و نقل آن به تنهایی کتابی قطری می‌شود و دوم مطالب و اخباری است که خارجی‌ان معاصر خود ما درباره او نوشته‌اند و چون این یکی‌ها عمده استنادشان به روایات اولی‌ها به انضمام تحقیقات متأخر بود، قرار به این یافت که اینها را نقل و نشر کنیم تا فرصت ترجمه و تألیفات معاصرین نادر فراموش نشود. الا اینکه چون یکی از آن مؤلف‌ها یعنی کتاب «فریزر»^۱ به دست نویسنده نادر و مترجم فاضل ماهری مانند مرحوم ابوالقاسم ناصراًالملک به فارسی روان صحیحی ترجمه شده و نسخ چاپ سنگی آن نایاب گشته بود قسمتی از آن را که مستقیماً مربوط به نادر بود در این کتاب تجدید طبع نمودیم؛ از مقالات و کتب متأخرین خارجی که نامان در فهرست مطالب مندرج است البته مهم‌تر و مفصل‌ترش کتاب «نادرشاه» نوشته فاضل انگلیسی «لاکهارت»^۲ است که الحق جامع‌ترین کتاب خارجی درباره نادر است. رئیس مطالب این کتاب را نیز بنا به رواید به طور تلخیص نقل و الحاق کردم. باکمال امتنان مشهود می‌شود که فضلالی ایرانی آثاری سودمند از ترجمه و تألیف و داستان درباره آن مرد رشید پاسدار کشور تألیف کرده‌اند که بعضی از آنها انتشار یافته و بعضی دیگر در کار انتشار است که امید است مورد استفاده ملت ایران قرار گیرد.

یکی از جامع‌ترین تألیفات به زبان فارسی کتاب «نادرنامه» تألیف فاضل متنبع

1- James Fraser

2- Lockhart

آقای محمد حسین قدوسی است که در همین سال جاری در خراسان به حلیه طبع درآمد و برای رجوع ارباب فضل و ادب حاضر است و تفصیل مجمل این کتاب را در آن تألیف جامع توان یافت.

بدین وسیله لازم می‌دانم از دوست دانشمند محقق خودم آقای سید جعفر شهیدی که در تصحیح و طبع و مخصوصاً فهرست نام‌های این کتاب بذل مساعی فرمودند سپاسگزاری کنم. ایشان با همتی شایان و جدیتی فراوان مشغول تصحیح و شرح کامل کتاب «دره نادره» هم هستند که انشاءالله طبع آن عنقریب پایان خواهد یافت. در پایان تشکر از اولیا و کارکنان چاپخانه «تابان» را هم وظیفه خود می‌شمارم. آرزو داشتم در این کار نقل اقوال که از مؤلفین خارجی به جا آوردم فرصتی برای مقایسه دقیق آنها و ارجاع به منابع و مآخذ نصیب می‌شد. و لاقلاً مراجع و مآخذی را که در آخر کتاب لاکهارت و «نادر نامه» قدوسی آمده مزیدالفایده نقل می‌کردم، افسوس چنین فرصتی دست نداد و کافی دیدم خوانندگان جويا را بدان تألیفات و سایر تألیفات دانشمندان ایرانی ارجاع دهم و کامیابی آنان را در مطالعه تاریخ و اکتشاف حقیقت از خداوند تعالی مسئلت نمایم.

سخنی در باب نادرشاه افشار

از سوانح بزرگ که در تاریخ ایران کهن تأثیری عظیم نمود و مانند عبور کشتی‌های کوه‌پیکر که اقیانوسی را متلاطم می‌سازد سراسر کشور ما را معروض تحولات ساخت و ملت ایران را بار دیگر از گرداب امواج مهیب حوادث عبور داد و فتنه‌ها برپا کرد، ویرانی‌ها به وجود آورد و خونریزی‌های فجیع را سبب شد ولی سرانجام ملت ایران از چنان هنگامه طاف فرسای جان‌گداز آزاد و پیروزمند، گرچه فرسوده و دردمند، درآمد، همانا ظهور یک مرد دلاور شجاع کشورگشا به نام نادرشاه بود.

ایران بزرگ در آن دوره روبه انحطاط نهاده و مشعل شاهنشاهی عظیم آن رو به خاموشی گذاشته و شکوه دولت توانای سلاله صفوی در نتیجه ظهور فساد و تفرقه و ناتوانی آخرین حکمران خاندان رو به افول نهاده و کشور زیر استیلای عشایر یاغی رفته بود. مدعیانی در اطراف و اکناف علم طغیان برافراشته و دولت‌های قوی دست متجاوز خارجی مانند دولت تزاری روسیه و دولت عثمانی ایالات غربی ما را تحت تصرف خود درآورده بودند. در داخله اشرار عشایر و مدعیان و گردنکشان مسلط به جان و مال مردم شده بودند.

در چنین دوره‌ای تقدیر الهی خواست وضع ناگوار ایران که بی‌شبهت به وضع بعد از تاخت و تاز مغول خونخوار نبود، دگرگون شود، پس خدای بزرگ بار دیگر به یاری ملت ایران برخاست و جوان کوهستانی گمنام یعنی نادرقلی (به معنی بنده خدای بی‌همتا) پسر امام قلی (به معنی بنده امام) در پای کوهستان الله‌اکبر دره‌گز یا به عرصه زندگی نهاد، در آن دوران کسی نمی‌توانست پیش‌بینی کند که این جوان

ساده خانه بر دوش عشایری چنان تأثیری عظیم در طالع و طنش ایران خواهد نمود.

اجداد نادری از طایفه فرقلوی افشار بودند و قبیله‌اش مانند سایر قبایل در نواحی خراسان بیلان و قشلاق می‌کردند و زندگی بدوی داشتند.

نادر به تاریخ ۲۸ محرم ۱۱۰۰ هجری تولد یافت و در ۲۴ شوال ۱۱۴۸ یعنی در چهل سالگی تاج شاهی ایران را بر فرق خود نهاد و در ۱۱ جمادی‌الآخر ۱۱۶۰ مقتول شد و می‌توان گفت سراسر عمر شصت ساله او بدون وقفه و فاصله پراز فعالیت مستمر و اقدام و عملیات خارق‌العاده و حوادث بس مهم تاریخی بود. این شخص از حیث تدرستی و پردلی و اراده آهنین و درایت نظامی و موقع‌شناسی و از خودگذشتگی مسلماً فوق مردان متوسط معمولی محسوب می‌شود و سرکامیابی بی‌نظیر او که او را در ردیف جهانگشایان درجه اول تاریخ قرار داد دارا بودن همین صفات بود.

افسوس نادر هم مانند بسیاری از مشاهیر مخصوصاً جنگاوران و فرماندهان بزرگ معایبی داشت و آن معایب که عمده آن قساوت و سفاکی باشد در اواخر عمر او به‌خصوص پس از کور کردن فرزند ارشدش رضاقلی میرزا که به سال ۱۱۵۴ اتفاق افتاد شدت یافت و بارزتر شد و آن سردار ناشی به مرض سوءظن و استیحا ش گرفتار شد. ولی رسم مورخ دقیق بر این است که در مطالعه ادوار مهم و اشخاص بزرگ تاریخ علل و عوامل واقعی را یک‌جا و یکسان در نظر گیرد و قضاوت او نتیجه قیاس و سنجش صحیح باشد نه افراط و تفریط. جا دارد در این موقع در اولین مرحله نظری به علت همین خوی خشن و قساوت او بپردازیم چون در زندگانی پر حادثه او اغلب وقایع در نتیجه علت‌های خاص وقوع یافت.

۱- در بادی امر ناچار باید تربیت کوهستانی و عشیره‌ای و خشونت موروث او را در رفتارش مؤثر بدانیم.

۲- از تربیت اولی او که بگذریم جریان زندگی او و پیش‌آمدهای فجیع پیاپی به حدی بود که هر شخص متعادل شکبیا را بالطبع فرسوده و آشفته می‌کرد و حقاً از

حال طبیعی خارج می ساخت. نادر از حوالی بیست سالگی به دفاع و جنگ قیام کرد و مدت چهل سال تمام با طوایف و عشایر متعدد و مدعیان و یاغیان گوناگون و خیانت پیشگان اطرافیان و متعهدان خودش و با عشایری که به حکومت ایران مسلط شده بودند و برتر از همه اینها با لشگریان جرار دو دولت بزرگ زورمند همسایه یعنی روسیه و عثمانی نبرد نمود و به سال ۱۱۵۱ به شبه قاره هندوستان لشگرکشی کرد تا دهلی پیش رفت و در طی این چهل سال، به خصوص سی سال اخیر آن، تقریباً هیچ وقت تن آسایی نکرد و استراحت نصیبش نشد و عمر خود را در پشت اسب یا چادرهای اردوگاه ها گذراند و اگر تسعید فتوحاتی یا جشن نوروزی فراهم می گشت غالباً در یکی دو هفته برگزار می شد و باز لشگرکشی آغاز می نمود و اگر باز وقفه فاصله های کوتاهی روی می داد با رسیدگی به عرایض و شکایات و عزل و نصب می گذشت و از چند ساعت خواب شبانه که معمولاً در بیابان ها بود راحت و سکونت به او دست نمی داد و هر وقت جنگی را پایان می داد جنگی دیگر آغاز می شد، فتنه ای را می خواباند، فتنه ای دیگر بر می خاست و چنان که گفتم شاید بیش از همه خیانت و بی وفایی بعضی سران و همکاران او، او را بیشتر از جنگ با دشمن رنجیده و فرسوده می ساخت و این پیشه خیانت به جایی رسید که حتی لکه آن را به دامن پسرش رضاقلی میرزا زدند و او را در سوء قصدی که به سال ۱۱۵۴ در جنگل های راه سوادکوه نسبت به نادر به عمل آمد دخیل شمردند. با این عوامل مؤثر هولناک عجب نیست اگر نادر با وجود توانایی عظیم جسمانی، و قوت اعصاب، و متانت و صبوری که او را بود سرانجام زبون گردد و اعصابش آشفته شود و او را سوء ظنی، نگران و بدبین کند و متوحش و بی رحم سازد.

جنگ های پیایی و بی شمار با دولت های طوایف و اشرار نه تنها سرباز، بنه، پول، اسلحه و آمادگی می خواست بلکه اعصاب فولادین لازم داشت، زدو خورد های متوالی با ازبک، ایالت یموت، براکمه، افغانان، عرب، ترک، داغستانی، لرگی، بلوچ، و طوایف ترکستان و مدعیانی مانند ملک محمود سیستانی و ایلبرس ترکستانی و علی قلی خان یموت و تنی خان بیگلربیگی فارس و محمد حسن خان

قاجار و خوانین خبوه و بخارا و امثال و نظایر متعدد این نوع افراد تار و پود اعصاب نادر را از هم درید و به حکم طبیعت، کارش به جایی رسید که از سایه خودش رم می کرد و حق هم داشت، چنان که نیمه شب یکشنبه یازدهم جمادی الاخر ۱۱۶۰ در محل فتح آباد دو فرسخی خبوشان خراسان که او پس از خستگی های روز در چادرش آرمیده بود و فردای آن شب بنا بود به سرکوبی یاغیان تازه عزیمت نماید به دست آنان که در سایه اش زندگی می کردند و محافظت او با آنان بود، ناگهان به قتل رسید.

۴- از خواص احوال نادر که جا دارد مورد توجه هر مورخ دقیق قرار گیرد آنکه وی با وجود انتسابش به طبقه عامی و محروم بودن از تربیت صحیح، باز مرد تدبیر و تشخیص و با تصدیق مورخین فرنگی هم زمان خودش، سیاس و صاحب نظر و هوشمند بود و عجت تر از همه این است که آن مرد جنگاور رشید که در اقدامات مهم خود هرگز تردید به خود راه نمی داد باز به طوری که متذکر شدم هیچ یک از عملیات بزرگ تاریخی خود را بدون علت منطقی معقول انجام نداد و هر چه هم بدبینان از او انتقاد کنند لااقل باید بپذیرند که وی بی دلیل و بی جهت عملی مهم را از سیاسی یا نظامی اقدام نکرد و مناسب است در این موقع مثالی چند برای روشن کردن این موضوع آورده شود.

یکی از مسائل قابل ملاحظه رفتار نادر با طهماسب میرزا فرزند شاه سلطان حسین صفوی است که پس از استیلای افغانان و اسارت پدرش در ناحیه مازندران به نام بقیه خاندان صفوی بر مسند امارت می نشست. نادر در ابتدا با وی از در اطاعت و فرمانبرداری درآمد و نیتش هر چه باشد در ظاهر مطیع فرمان فرماندار صفوی گشت ولی از همان ابتدا شاهزاده جوان با نادر راه خدعه پیش گرفت و با اغوای بعضی درباریان مغرض درنهان بر ضد نادر اسباب چینی نمود. خود نیز در کار خود جدیتی به سزا نشان نداد و غالب اوقات خود را با عیاشی و خوشگذرانی صرف کرد و در ۱۱۴۴ با استفاده از سطوت نادر و بدون مشورت با او خواست با عثمانیان بستیزد و در نتیجه شکستی سخت خورد و ولایات ارس و حدود غربی

ایران را از دست داد و پیمانی که سند شکست او بود با فاتحین منعقد ساخت و نظیر چنین پیمان ننگ آوری را با روس‌ها بست و این مراتب نادر را عاصی و برآشفته ساخت و به شاهزاده ضعیف‌النفیس اعتراض نمود و آن پیمان‌ها را نادیده گرفت و به دولتین اخطار نمود اراضی ایران را مسترد دارند یا آماده جنگ شوند.

این وضع شکست خوردگی شاهزاده صفوی که نادر او را بر تخت نشانده بود و مخالفت و دست‌بندی او بر ضد نادر و انهماک او در عیاشی و کامرانی و اصرار در قبول عهدنامه دست‌آویزهای کافی برای نادر داد که او را از کار برکنار نموده و چون نادر او را خلع کرد باز ظاهر را به هم نزد و فرزند صغیر او عباس‌میرزا را به شاهی برگزید و خود نیابت سلطنت او را پذیرفت.

۴- از وقایع فجیع پادشاهی نادر البته کور کردن فرزندش رضاقلی میرزا بود که در سال ۱۱۵۴ اتفاق افتاد. این عمل نیز منحصراً نتیجه بی‌باکی و سفاکی نادر نبود. وی مانند هر پدری به فرزندش تعلق خاطر داشت، به او مأموریت‌های مهم می‌داد، و در ۱۱۵۰ او را به نیابت سلطنت خود برگزید و به مقامش افزود ولی او کم‌کم مغرور گشت و به تجمل و تظاهر پرداخت؛ حتی موقع غیبت پدرش به مناسبت سفر هندوستان به تشکیل سواران با یدک و یراق و شکوه سلطنتی قیام کرد، حتی شهرت یافت که داعیه سلطنت در سرش جا کرده. از اعمال بسیار ننگ‌آور ستمگرانه او کشتن تهماست‌میرزا و اولاد صغار او در سال ۱۱۵۳ بود، که نمونه قساوت و سنگدلی و خون‌آشامی و بی‌رحمی محسوب می‌شد. فوق‌تمام اینها در سوء قصد ۱۱۵۴ به جان نادر بعضی آشکارا نسبت تحریک چنان عملی را به رضاقلی میرزا دادند. این همه عوامل و نظایر آن عمده بزرگ در دل نادر به وجود آورد و جهان را در نظرش تیره ساخت ناچار در قضاوت ما هم نسبت به عمل نادر تخفیفی می‌بخشد.

۵- صعود نادر به تخت شاهی ایران بی‌مقدمه و ناگهانی نبود بلکه از چهل و هشت سال عمر که در آن موقع داشت قریب بیست و هشت سال در نزاع و قتال با یاغیان و اشغالگران ایران و روس و عثمانی گذرانده و ایران حکمرانی توانا لازم داشت و او در صدد انجام این امر مهم برآمد و کاری کرد که امثال آن کار در تاریخ، کم

به وقوع می‌پیوندد یعنی طرح یک شورای بزرگ ملی را ریخت و به تاریخ ۱۱۴۸ هجری در دشت مغان آذربایجان مجلسی عمومی مرکب از ارکان دولت و وجوه و امنای ملت با حضور وزیران و سفیران تشکیل داد و در آنجا اوضاع و احوال کشور را به اطلاع حضار رسانید و پس از شرح خدمات خود اظهار خستگی و قصد کناره‌جویی نمود و از مجلس در خواست نمود پادشاهی لایق و بصیر برای اداره امور کشور برگزینند و اگر در نیت او تردید کنیم ناچاریم طرز عمل و بزرگی فکر و وسعت نظر او را تصدیق و تحسین نماییم که حدود دویست و پنجاه سال پیش او اولین اقدامات. مشابه، حکومت ملی را در قاره آسیا او را انجام داد.

۶. از موضوعات قابل توجه و مورد بحث و اعتراض تاریخ نادر، حمله او به هندوستان و واقعه آساف‌آور قتال دهلی به سال ۱۱۵۱ بود. این مطلب هم بی‌جهت و محض کشوری و حمله‌وری و جنگاوری نبود. چنان‌که می‌دانیم نادر از اوایل کارش در مقادلات خود در راه ریشه‌کن کردن یاغیان و راهزنان قبایل خونخوار، می‌کوشید راه فرار را بر آنها مسدود سازد تا کوشش‌های او جنگ و گریز آن زمره عقیم نگردد و به همین جهت بارها به محمدشاه هند و دستیاران او چه با مراسله و چه با فرستادن مأموران یادآوری کرد دولت هند به فراریان از ایران راه ندهد و آنان را بدین ترتیب حمایت نکند، ولی درخواست مشروع او هرگز مورداعتنا واقع نشد، پس او با عزم و اراده‌ای که از سجایای او بود تصمیم حمله به هند گرفت و پس از راه‌های صعب‌العبور و اجرای عملیات سخت نظامی و فرو نشاندن مقاومت‌های مسیر طولانی خود و مواجه شدن با نیروی عظیم هندوستان که بالغ به دویست هزار مرد جنگی بود در محل «کرنال» و در هم شکستن آن در صورتی که نیروی او بیش از نصف نیروی مخاصم نبود و در سرزمین بیگانه می‌جنگید با وجود پیروزی بلافاصله با محمدشاه از در آشتی درآمد و او را با احترام در چادر خود پذیرفت و تاج شاهی را از نو بر سر او نهاد و او را در بازگشتن به دهلی آزاد گذاشت و خود به دعوت محمدشاه بود که به دهلی رفت.

در دهلی صلای امن و آشتی کشیده شد و نادر در تهیه مراجعت به ایران بود که

افسوس محرکین و فتنه‌سازانی که در هر زمان و مکان منشأ فجایع بی‌هدف می‌گردند بر ضد نادر و سپاهیان‌ش فتنه و تحریکی راه انداختند و با ایرانیان دشمنی ورزیدند، حتی قصد جان نادر را کردند و یک روز یک باره با آشفتن و برانگیختن شماری از اهالی شهر به کشتار ایرانیان برخاستند به حدی که تلفات سربازان ایرانی را تا هفت هزار نوشته‌اند. نادر با وجود این آشوب خطرناک خونسردی و صبوری عجیبی از خود نشان داد و در ابتدا به کلیه مأمورین نظامی دستور داد در حال دفاع باشند و عملی بر ضد مردم نکنند و خود چندین بار به محمدشاه و رجال دربار او پیغام فرستاد تا غائله را بخوابانند، ولی این بار نیز درخواست نادر قبول نیافت و دولت هند نتوانست از کشتار جلوگیری کند و یا نخواست، پس نادر سرانجام گرفتار یکی از آن خشم‌های شدید و لگات گشت و تنبیه دهلویان را صادر نمود و شد آنچه که نباید بشود.

۷- در ذکر از نادرشاه از سیاست مذهبی او یاد نکردن غفلت از یک موضوع بس معنی‌دار تاریخی است. این موضوع را دیگر دلیل با هر بصیرت و سعه فکر کسی است که درکوه و بیابان رشد نمود و مجالی برای فراگرفتن علم و ادب نیافت و از او انتظار چنین منطقی نمی‌رفت، با وجود اینکه برای استرداد اراضی مفتوحه ایران از تصرف حکومت آل عثمان جنگ‌های شدید کرد، در عین حال فکر بزرگ لزوم وحدت بین مذاهب اسلامی و خاصه شیعه و سنی را درک کرد و آن را از هدف‌های مهم سیاست خود قرار داد حتی تعالیم یهود و مسیحی را بررسی کرد و به فهم حقایق مشترک ادیان اهتمام ورزید. برای تحقق بخشیدن به تألیف بین شیعه و سنی به سال ۱۱۵۶ به زیارت عتبات شتافت و بعد مجلسی در نجف اشرف مرکب از علمای فریقین فراهم آورد یعنی قریب ده سال بعد از مجلس سیاسی دشت مغان، مجلس مذهبی نجف را منعقد ساخت و این امر نیز از امور نادر در تاریخ عالم به خصوص تاریخ خاورمیانه بود که منظور آن وحدت بین مذاهب بود.

با وجود خلوص و ارادات خاص که نادر نسبت به حضرت امام علی (ع) و

خانواده جلیل او داشت و این حقیقت از عبارات مراسلات رسمی او و از اهتمام او و بانوی حرمتش برای تعمیر و تزیین مرقده آن امام همام و سایر ائمه و از احترام او نسبت به مذهب جعفری پیداست، از آن مجلس بزرگ مذهبن خواستار شد که برای تأمین وحدت و همدلی در میان مسلمین لعن و سب خلفای راشدین از طرف شیعه متروک گردد و اولیای عامه هم اجازه دهند مذهب جعفری در ردیف مذاهب اربعه سنی قرار گیرد و دستور صادر کرد از هر نوع فکر و ذکر مخل وحدت و برادری و مورث تفرقه و دشمنی پرهیز شود. این دعوت او با اینکه در آن مجلس مختلط عالی علمای فریقین مقبول افتاد افسوس در عمل به جایی نرسید و نادر از این راه نیز ناکام گشت.

۸- اگر بر فرض تمام نکات را که در چند فقره فوق مذکور افتاده نابود پنداریم و پشت سر گذاریم باز هم یک حقیقت بارز ظاهر در تاریخ پندار و کردار نادر جلوه گر است و آن هم این است که نادر با وجود هر عیب و ایرادی که به او می توان گرفت ایران از هم گسیخته و زیر استیلای عشایر و اجانب رفته را به دست توانای خود از خاک مدلت بر کشید و رشادت مردم این سرزمین را که وقتی از حدود رود سند تا دریای مدیترانه رانده و قرن ها با امپراطوری روم نبرد کرده بود از نو زنده کرد و یکبار دیگر نشان داد ایران ممکن است در برابر حوادث کمر شکن مانند حمله اسکندر و مغول بر زمین افتد، ولی بسی نمی گذرد نفسی از نو می گیرد و مانند قهرمانان روبین تن باز قد علم می سازد و به دشمن می تازد و زندگی از سر می گیرد. ارزش بزرگ نادرشاه در تجدید و اثبات استعداد فطری و ملی ایرانی است.

تهران، بهمن ماه ۱۳۳۰، صادق رضاده شفق